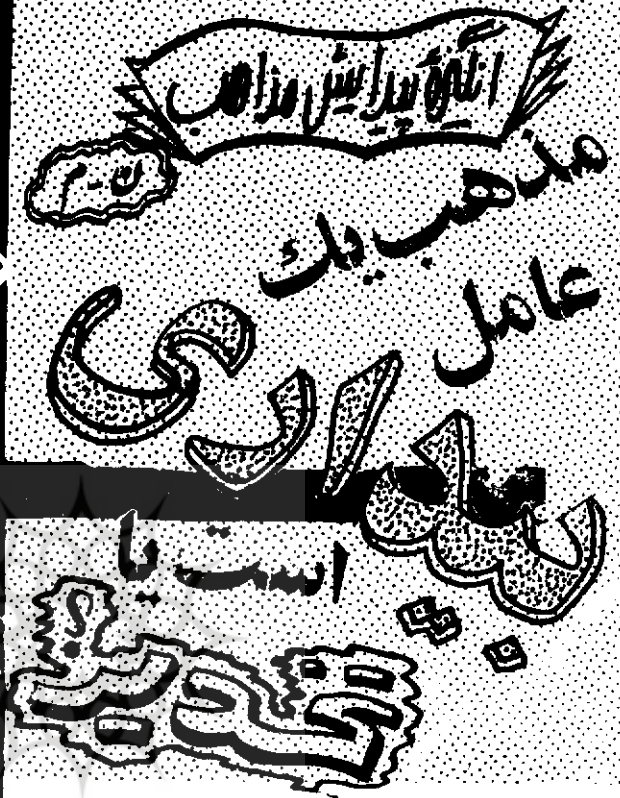


پیدایش مریوط به فرضیه از نبط
 پیدایش مذهب با «بینجبری از اسرار
 طبیعت» و یا از نبط آن ، یا مسأله
 «توس و وحشت از عوامل طبیعی»
 ما را از «فرضیه انگیزه اقتصادی مذهب»
 دورداشت اکنون که با ابطال
 آن دو فرضیه از آن بحثها فراغت
 یافته ایم ، به این بحث مهم
 می پردازیم



آری میان این دو (مذهب واضع اقتصادی) يك پیوند ناگسستی است .

و در گذشته دیدیم که آنها گاهی مسائلی را همانند و قضا قدر، زهد، رضا و تسلیم، تکیه کردن بر دعا؛ دعوت به انتظار؛ تقیه، قناعت، شفاعت و مانند آنها را گواه مدعای خود قرار می دهند و معتقدند که اینگونه تعلیمات اثر تخریبی دارد و این همانست که استمارگران برای آن جان می دهند و با تمام وجود خود آنرا - از هر طریق و وسیله ای - می طلبند .

سومین فرضیه

* آیا «پیدایش مذاهب» با «نظام خاص اقتصادی جامعه» ارتباط ندارد؟
 * آیا استعمار و استثمار، در تولید فکر مذهبی در توده های استعمار شده نقشی برعهده ندارند؟
 * و آیا در مفاهیم و تعلیمات مذهبی، يك سلسله مسائلی که جنبه تخریبی دارند دیده نمی شود؟
 اینها پرسشهایی است که جامعه شناسان مادی از خود می کنند و در این میان «سوسیالیستها» و «ماتریالیستهای چپ گرا» با صراحت می گویند:

اواز زندگی، از طرف خداوند - بدون حضور و حتی بدون اطلاع او - تعیین گردیده؛ و تلاشها و کوششها تاثیری در تغییر آن ندارد، بلکه در حکم مبارزه با مشیت الهی و قانون آفرینش است و به منزله مشت بیهوده بر سندان کوبیدن است زیرا نه با تلاش می توان شکستی را تغییر داد و نه با تبلی؛ پیروزیها و موفقیتها دگرگون می شود؛ بنابراین باید در برابر قضا و قدر الهی تسلیم بود؛ و دم از شکایت فرو بست، و اگر برخلاف مراد است نباید خرده گرفت و بقول شاعر:

چو قسمت ازلی بی حضور ما کردند

گر اندکی نه به وفق رضاست خرده مگیرا
اگر معنی قضا و قدر این باشد اثر تخریری و استعماری آن قابل مخفی کردن نیست، و هر کس می داند چنین اعتقادی راه را به سرعت در برابر افکار استعمارگران همواری سازد، و روح هر گونه مقاومت را در طبقات محروم می کشد و آنها را وادار به تسلیم می سازد. این تفسیر می گوید اگر یک روز یگانگان غارتگری بر شما چیره شدند در برابر آنها تسلیم باشید که مشیت خدا و قضا و قدر را با کوشش نتوان تغییر داد!

* * *

تحریر بزرگ

اما مطالعه و بررسی منابع و مدارک مذهبی نشان می دهد که چنان تفسیری به شدت از طرف اسلام محکوم شده است و اینگونه تفسیرها بیشتر ساخته و پرداخته افکار منحط پاره ای از عوام یا شمرائی است که تفکر اجتماعی و درک مذهبی آنها

ولی يك سئوال در اينجا پيش مي آيد كه آيا آنها كه چنين قضاوت مي كنند برستي منابع اصلي مذهبي را ديده اند؟ و مثلاً درباره همان چند موضوع فوق؛ تعليمات اسلام را بررسی کرده اند؟ و يا جستجوگراني هستند كه هدف خود را با پرتاب نير در تاريخي تعقيب مي كنند؟ كساني كه با كتب اين دسته با آن فورمولهاي مخصوص يكنواختش سروكار دارند؛ مي دانند؛ آنها پيش از آنچه به تحقيق اهميت مي دهند خود را را موظف به تبليغ مي دانند؛ و با اينكه به اصطلاح؛ مخالف تعصبات مذهبي هستند خود گرفتار يكنوع تعصب مرامي و مكتبي مي باشند كه در راه آن، زير پا گذاشتن پاره اي از حقايق، و يا لاقبل داوري بدون بررسي كافي، برآي آنان؛ چندان مهم نيست كه شواهد فراواني براي آن، در همين بحث از نظر شما خواهد گذشت.

* * *

اکنون به بررسی مفاهیم مورد نظر آنها باز گردیم و ببینیم آیا اعتقاد به این امور اثر بازدارنده دارد و یا به عکس آنچه آنها تصور می کنند تعلیمات اصیل مذهبی سرچشمه «حرکت» و «آگاهی» و «بیداری» است، در اینجا از مسأله قضا و قدر شروع می کنیم:

* * *

شك نيست كه در منابع مذهبي (اسلامي) مساله اي به نام «قضا و قدر» وجود دارد ولي سخن در تفسير اين دو كلمه است:

آيا مفهوم آنها اين است كه هر انساني با سر نوشت خاصي از مادر متولد مي شود و خطوط زندگي او پيش از تولد او؛ ترسيم شده، و نصيب و قسمت و بهره هاي

از بعضی عوام ناآگاه بالاتر نیست و هنرنمایی آنها مخصوص به نازک‌کاریهای قامت یار؛ و چشم‌وا برو و دهان و غیب و چاه زرخندان او است!

کسی نیست از آنها که «قضا و قدر» را در تعلیمات اسلامی چنین تفسیر می‌کنند، بپرسد: اگر این تفسیر درست است پس مسأله جهاد که یکی از پایه‌های اصلی اسلام است چه مفهومی دارد؟ امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با فساد، تعلیم و تربیت انبیاء و پیشوایان بزرگ دینی؛ و دعوت به سعی و کوشش و اصولاً مسأله تکلیف و مسئولیت؛ با چنان قضا و قدری چه تناسبی دارند؟!

بعلاوه جائی برای موضوع پاداش و کیفر و حساب و سئوال باقی نمی‌ماند؛ چون همه اعمال و مسیر ما قبلاً تعیین شده، و این که سئوال و جواب و پاداش و کیفری ندارد، و اگر هم دارد مربوط به آن کسی است که از جلوس‌نوشتها را تعیین کرده است نه مربوط به ما که بی‌اراده و به اصطلاح - کالمیت بین یدی الغسال - (همچون مرده‌ای در دست مرده شوی!) در تنگنای قضا و قدر گیر کرده‌ایم.

مفهوم صحیح قضا و قدر

گرچه درباره این مسأله در کتب فلسفه و کلام (عقاید) بحثهای فراوانی آمده و بعضی آنرا چنان پیچیده و باریک فکر می‌کنند که درک معنی صحیح آنرا برای بعضی محال می‌شمرند ولی اگر حوصله داشته باشیم و آهسته و آرام به تجزیه و تحلیل منطقی این بحث بپردازیم خواهیم دید که با پیشرفت تحقیقات علمی، درک مفهوم صحیح این دو لفظ اگر یک روز برای بعضی از توده مردم مشکل بوده؛ امروز چندان

مشکل نیست.

و به عکس آنچه بیخبران پنداشته‌اند ایمان به قضا و قدر به مفهوم صحیحش، سرچشمه تحرک و جنبش و فعالیت اجتماعی و بهزیستی و آزادی و سربلندی است نه خمودی و تن به زندگی پست در دادن.

اکنون با دقت توضیحات زیر را توجه فرمائید: «قضا» در اصل به معنی حکم و فرمان است و «قدر» به معنی اندازه‌گیری می‌باشد، و مفهوم این دو کلمه در تعلیمات مذهبی نیز چیزی جز این نیست که قضا اشاره به فرمان خدا است، و قدر اشاره به اندازه‌گیریهای الهی است منتها این دو کلمه گاهی در احکام تکوینی خداوند به کار می‌روند؛ و گاهی در احکام تشریحی.

توضیح اینکه (دقت کنید): منظور از قضا و قدر تکوینی که نخستین شعبه قضا و قدر است این است که تمام موجودات و تمام حوادث و پدیده‌های جهان؛ هم دارای علت، و هم دارای اندازه‌اند، بنسب این نه چیزی در جهان بدون علت به وجود می‌آید؛ و نه اندازه موجودات و حوادث از نظر کیفیت و کمیت بدون دلیل است، مثلاً هیچوقت شیشه در اطاق ما خود به خود نمی‌شکند حتماً باید علتی به وجود آید تا آن را بشکند فی‌المثل باید سنگی به آن پرتاب شود؛ یا زلزله‌ای رخ دهد، یا امواج صوتی شدید همانند امواج صوتی هوایمای فانوم در ارتفاع پائین، و یا یک طوفان کوبنده، تا آن بشکند، این موضوع نیز روشن است که چگونگی شکستن شیشه و مقدار و اندازه آن درست

مثال دیگر فرزندی از پدر و مادری متولد می‌شود شك نیست که تأثیر اسپر (نطفه‌نر) و اوول (نطفه ماده) و ترکیب این دو با هم همه به فرمان مبدء آفرینش است که این آثار را در آنها آفریده .
همینطور اندازه‌گیری لحظه تولد و اینکه نوزاد تنها باشد یا دوقلو، پسر باشد یا دختر، و مانند اینها نیز همه طبق خواص و آثار اوست که در آنها به واسطه علل مخصوصی که سرانجام به ذات خداوند منتهی می‌شود؛ وجود دارد .

نتیجه اینکه ایمان به قضا و قدر تکوینی همان ایمان به قانون علیت و وحد و مرزهای آن است اکنون ببینیم اولاً چگونه کلمه قضا و قدر در منابع اسلامی در این معنی به کار رفته و ثانیاً ایمان به قانون علیت به شکلی که در بالا گفته شد؛ چه اثری روی مسائل اجتماعی می‌تواند داشته باشد؛ آیا این ایمان، نحرک آفرین است یا مخدر؟ دنیا له دارد

متناسب با مقدار و اندازه علت آن است (اندازه سنگی که به آن برخورد کرده، قوت و فشار دست پرتاب کننده، و نزدیکی و دوری فاصله او؛ و مانند آن).

بنابراین در اینجا دو چیز برای ما روشن است . نخست اینکه حادثه شکستن شیشه بدون علت نبود و دوم اینکه اندازه‌گیری آن نیز بدون دلیل نمی‌باشد، و این دو اصل در سراسر جهان پهناورهستی وجود دارد .

موضوع اول را **قضای تکوینی** و موضوع دوم را **قدر تکوینی** می‌نامیم؛ منتها مسئله قضا و قدر در منابع مذهبی به مامی گوید؛ سرچشمه تمام موجودات جهان هستی ذات خدا است، بنابراین وجود آسمان و زمین به فرمان تکوینی او پدید آمده؛ همانطور که اندازه و مقدار عمر این موجودات نیز از فرمان او سرچشمه می‌گیرد و ایسن همان معنی قضا و قدر تکوینی است .

سرعت حیرت‌انگیز!

آیا میدانید که سرعت سیر خون از سریعترین موشکها نیز بیشتر

است؟

مثلاً جریان خون که از قلب شروع میشود تا به تمام نقاط بدن برسد ۷۵۰۰ کیلومتر راه یعنی مساحت تهران .. نیویورک را در یک ساعت طی می‌کند آنهم راههای پر پیچ و خم ا...

مقدار حجم خونی که بوسیله تلمبه قلب در ظرف یکسال زده می‌شود؛ حدود ۲۰ میلیون و شصت و هفت هزار لیتر است که برای حمل آن

دست کم ۸۱ تانکر بسیار بزرگ لازم است! . و کتاب نشانه‌های از او

مکتب اسلام